

خاطرات تبلیغی در مناطق مشترک

احترام اهل سنت به سادات

محرم سال ۱۳۹۲ شمسی برای تبلیغ به منطقه سیستان و بلوچستان رفته بودیم. برخی اوقات نماز، به مساجد اهل سنت می‌رفتیم. وقتی ما را می‌دیدند، خیلی خوشحال می‌شدند. وقتی جلوی در می‌رسیدیم، امکان نداشت کسی زودتر از ما خارج شود. تعارف کردن هم بی‌فایده بود، می‌گفتند: شما هم طلبه هستید و هم سید. ارادت ما به اهل بیت علیهم‌السلام اجازه نمی‌دهد که جلوتر از فرزندانشان حرکت کنیم. حتی بعضی وقت‌ها زودتر از ما می‌رفتند و کفش‌های مان را جلوی پایمان جفت می‌کردند؛ فقط به این خاطر که ارادت خود را به سادات و فرزندان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نشان دهند. خیلی صمیمانه از ما استقبال می‌کردند. آنقدر گرم و صمیمی برخورد می‌کردند، گویا سال‌هاست همدیگر را می‌شناسیم.^۱

۱. حجت‌الاسلام والمسلمین سیدمحمد سرکشیکیان

اصلاح نگرش درباره شیعیان

کلیپ‌های هیئت‌های افراطی شیعیان و مراسم کذایی که مملو از توهین به مقدسات اهل سنت است، در مناطق سنی‌نشین بسیار زیاد رد و بدل می‌شود. وقتی در مدارس آنجا، مبانی شیعه و اهل سنت را بیان می‌کنیم، سؤالات و نظرات دانش‌آموزان اهل تسنن بسیار جالب است. برای مثال می‌گویند من تازه اسلام، اهل سنت و شیعه را شناختم یا می‌گویند من الان تازه فهمیدم شیعیان چه کسانی هستند و چه نظراتی دارند. قبلاً فکر می‌کردم شما آدم‌های فحاش و بی‌ادب هستید که کاری جز توهین به مقدسات ندارید! اما الان با این برخورد شما آگاه شدم.

بعد از این برخورد خوب من، نظرات‌شان که متأثر از آن کلیپ‌های کذایی بود، کاملاً تغییر می‌کرد. معتقد بودند نباید دنبال دعوی شیعه و سنی باشیم؛ چرا که همه مسلمانیم و باید کنار هم باشیم. بسیار اتفاق افتاده که بعضی از دانش‌آموزان اهل سنت حنفی بلوچ، تماس می‌گرفتند و می‌گفتند من فردا امتحان سختی دارم، دعا کنید قبول شوم! یا فردا کنکور دارم و شما برای من دعا کنید، دعای شما مستجاب است! اینکه یک دانش‌آموز اهل سنت درباره یک روحانی شیعه این‌گونه صحبت کند، بسیار زیباست.

اگر کسی به جای رفتار مهربانانه و احترام‌آمیز، به مقدسات توهین و بی‌ادبی کند؛ نه تنها احترامی میان اهل سنت ندارد، بلکه موجی از تنفر نیز ایجاد می‌کند. به اعمال و گفتارمان فکر کنیم و یادمان باشد بعضی اعمال زشتی که نه اهل بیت علیهم‌السلام و نه مراجع آن را تأیید نکرده‌اند، چه ضربه‌ای به اسلام، تشیع و مکتب اهل بیت علیهم‌السلام می‌زند.

تأثیر معارف اهل بیت علیهم السلام بر اهل سنت

گروهی از مصری‌ها مهمان ما بودند. برای برخی جلسات به قم رفتیم. برایم عجیب بود که با وجود داشتن گرایش‌های تقریبی جدی که برآمده از تفکر حسن البناء علیه السلام بود، درباره شیعه اطلاعات اندکی داشتند. از مقابل حرم که عبور کردیم، بیان اینکه اینجا حرم خواهر امام رضا علیه السلام است، کافی نبود؛ لذا حرم را با عنوان «اخت علی بن موسی بن جعفر» معرفی کردم؛ چرا که می‌دانستم جعفر بن محمد الصادق علیه السلام برای همگان شناخته شده است.

کارهای مان به تأخیر افتاد و زیارت حرم به شب کشید. وارد حرم که شدیم، جمعیت موج می‌زد و مداح با لحنی بسیار زیبا در حال خواندن «مناجات شعبانیه» بود. حال مصری‌های همراهم عجیب بود. یک به یک به سراغم آمدند و گفتند: این خیلی زیباست! چیست که می‌خواند؟! برایشان توضیح دادم. برخی از آنها دیگر ابایی نداشتند که به پهنای صورت اشک بریزند. اصراری به رفتن به داخل نداشتیم، مبادا برخی سجده‌ها و رفتارهای نابه‌جا، شبهه‌آفرین شود؛ ولی اصرار کردند که به زیارت فاطمة المعصومه علیها السلام بروند.

یاد حدیث امام رضا علیه السلام افتادم که فرمود: «فَإِنَّ النَّاسَ لَوْ عَلِمُوا مَحَابِرَ كَلَامِنَا لَاتَّبَعُونَا». ^۱ با خودم می‌اندیشیدم این شیعه، شیعه اهل بیت علیهم السلام است یا شیعه‌ای که آن‌گونه قمه می‌زند و سیل خون راه می‌اندازد؟! ^۲

۱. شیخ صدوق؛ عیون أخبار الرضا علیه السلام؛ ج ۱، ص ۳۰۷.

۲. حجت الاسلام والمسلمین علی اصغر کمالی.

تغییر نگرش اهل سنت نسبت به شیعه

برای اردوی جهادی به مناطق اهل سنت رفته بودیم: نیکشهر در جنوب بلوچستان. ابتدای ورود استرس بسیار زیادی داشتیم؛ زیرا همه مردم آنجا از اهل سنت بودند. روز دوم افتتاحیه داشتیم و بسیار نگران بودیم که آیا مردم شرکت می‌کنند یا نه؟ اما بر عکس آنچه فکر می‌کردیم که اهل سنت در مراسم شرکت نکنند، به اندازه‌ای استقبال زیاد بود که نوبت حرف زدن به ما نرسید! یکی یکی بزرگان منطقه آمدند و تعریف و تمجید کردند. می‌گفتند دست شما را می‌بوسیم که برای خدمت آمدید؛ می‌گفتند ما سرباز خمینی هستیم! ما بهت‌زده و متعجب شده بودیم؛ این همان سیستان و بلوچستانی است که کسی مثل عبدالمالک ریگی دارد؟!

دفعه بعد که باز به همان منطقه رفتیم، عده‌ای از جماعة التبلیغ اهل سنت هم آمده بودند. نمی‌دانستیم با ما چطور برخورد خواهند کرد؟ یازده نفر بودند که یک نفرشان در دوم راهنمایی مشغول به تحصیل بود؛ یعنی با این سن کم برای تبلیغ آمده بود و انصافاً هم خوب تبلیغ می‌کرد. امیر گروه‌شان روز اول خیلی ما را تحویل نگرفت. روز به محل اسکان ما آمد و گفت: بیایید با هم کار کنیم و ... می‌گفت انشاءالله با هم به قدس برویم و کار تبلیغی انجام بدهیم.

روز اول ما را تحویل نگرفت، ولی بعد حسابی با ما رفیق شد؛ زیرا نمی‌دانست ما چطور آدم‌هایی هستیم. فکر می‌کرد مثل برخی برای شیعه‌سازی و کارهای فرقه‌ای آمده‌ایم.

باید ذهنیت‌های منفی را که شیعه و سنی از یکدیگر دارند، اصلاح

کنیم. برای این اصلاح باید وحدتی عمل کرد، با حرف زدن به تنهایی، به نتیجه نمی‌رسیم.^۱

پرهیز از مطالب چالش‌زا در مجالس عزاداری

اهالی روستایی سنی‌نشین در اطراف شهرستان کامیاران، در ایام محرم برای امام حسین علیه السلام مراسم برگزار می‌کردند و درخواست یک سخنران داشتند. یکی از دوستان طلبه را فرستادیم. شب دوم یک مداح از روستاهای همجوار آمده بود و مباحثی را مطرح کرده بود که در آنجا نباید مطرح می‌شد. این مسئله سبب شد مراسم از شب سوم تعطیل شد. می‌گفتند می‌خواهیم با فضایل و سیره اهل بیت علیهم السلام آشنا شویم، نه اینکه به مقدسات مان توهین، و عقاید فرزندان مان سست شود. عمل نابجا و افراطی مداح، به جای اینکه اهل سنت را بیشتر به اهل بیت علیهم السلام نزدیک کند، کاری کرد که از اهل بیت علیهم السلام فاصله بگیرند.^۲

تأثیر عمل محبت‌آمیز شیعه بر اهل سنت

برخی مولوی‌های منطقه‌ای که در آن بودیم، شاغل هم بودند. یکی از مولوی‌ها مغازه‌ای داشت که همه چیز می‌فروخت. رفتیم و با او احوالپرسی کردم و یک باتری موبایل خریدم. باتری را روی موبایل انداخت و خواست تست کند. موبایلم که روشن می‌شد عبارت «یا زهرا» می‌آمد. اهل سنت آن مناطق دیوبندی بودند و اگر چه محبّ اهل بیت علیهم السلام هستند، اما روی مسئله توسل کمی سخت‌گیر هستند. نگران

۱. حجت‌الاسلام والمسلمین سعید حسینی.

۲. حجت‌الاسلام والمسلمین سیدمحمد سرکشیکیان.

بودم مبدا مشکلی پیش بیاید. ایشان به عقیده ما احترام گذاشت و به روی خود نیاورد. خیلی با هم رفیق شدیم. من نمی‌دانستم که ایشان مولوی است. اصلاً نمی‌پرسیدم چه کسی شیعه است یا سنی؛ زیرا اهل بیت علیهم‌السلام در برخورد عمومی با مردم میان شیعه و سنی فرق نمی‌گذاشتند و همه را مورد لطف و مهربانی قرار می‌دادند. گویا قبل از من طلبه شیعه‌ای به آنجا رفته و بحث و جدلهایی ایجاد شده بود. پس از خرید جنس، ایشان به من گفت: اخلاق تو من را یاد سیره پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم انداخت! من خیلی شرمند شدم. بعد این سؤال برایم ایجاد شد که چه چیزی در من دید که این‌گونه غلواً دربار من حرف زد؟ در واقع من کار خاصی نکرده بودم. فقط صادقانه و با احترام و محبت با آنها برخورد می‌کردم! این مسئله ذهن من را مشغول کرد و فکر کردم چرا این فرصت‌های کوچک را که نتایج بزرگی در نزدیکی قلب‌ها به هم دارد، از دست می‌دهیم؟^۱

امام صادق علیه‌السلام، امام شیعه و اهل سنت

روزی در میان دانش‌آموزان اهل سنت از اهل بیت علیهم‌السلام صحبت می‌کردم. در میان صحبت‌هایم گفتم: «امام صادق ما» اینطور می‌گوید. آن روز گذشت و بعد از آن نامه‌های اعتراض‌آمیز زیادی برای من آمد که چرا گفتمی «امام صادق ما»؟! امام صادق علیه‌السلام، امام ما اهل سنت هم است و ما بسیار اهل بیت علیهم‌السلام را دوست داریم؛ تا آنجا که در محرم بسیار برای امام حسین علیه‌السلام قرآن تلاوت می‌کنیم و در خانه‌هایمان عزادار امام حسین علیه‌السلام هستیم.^۲

۱. حجت‌الاسلام والمسلمین سیدرضا افتخاری.

۲. حجت‌الاسلام والمسلمین میثم صفری.

احترام به روحانیت شیعه

اهل سنت و به خصوص اهل سنت سیستان و بلوچستان، فارغ از اختلافات مذهبی، به شدت به لباس روحانیت احترام می‌گذارند. وقتی فردی ملبس به لباس روحانیت شیعه می‌بینند، خیلی به او احترام می‌گذارند؛ در حالی که شاید اگر لباس معمولی پوشیده باشد، خیلی تحویلش نگیرند!

ما فکر می‌کنیم روحانیان شیعه در قم احترام دارند و در مناطق سنی نشین مورد بی‌احترامی قرار می‌گیرند؛ در حالی که در منطقه‌ای مثل سوران و سراوان که همه اهل سنت هستند و هیچ شیعه‌ای ندارد، مردم به طلبه‌های شیعه بسیار احترام می‌گذارند. یک بار معمم در خیابانی در سراوان راه می‌رفتم. سه جوان بلوچ سوار موتور بودند که تا من را دیدند، برگشتند و سلام کردند و احترام گذاشتند.^۱

ضعف عملکرد طلبه شیعی در مناطق اهل سنت

در شهرستان کامیاران در استان کردستان، برای نماز عصر به مسجدی رفتیم که می‌گفتند مسجد سلفی‌هاست. ماموستا با بچه‌ها قرآن کار می‌کرد. با او سلام و احوالپرسی کردیم. دلش خیلی پر بود. می‌گفت: «حاج آقا یک چیزی به شما بگوییم؟». گفتم: «بفرمایید». گفت: «شما که با این لباس در شهر حرکت می‌کنید، خیلی‌ها در دلشان به شما فحش می‌دهند. بعضی‌ها می‌خواهند سر به تن شما نباشد؛ چون فکر می‌کنند که آمده‌اید تا عقاید ما را مورد حمله قرار دهید». گفتم: «بالاخره

۱. حجت‌الاسلام والمسلمین علی اصغر کمالی.

افراطی گری در میان شیعه و سنی وجود دارد». سؤالها و شبهات بسیاری نسبت به شیعه در ذهن داشت. بعد از نماز عصر من را کنار کشید و گفت: «حاج آقا خیلی رُک بگویم، چیزی که از مردم نقل کردم، حس خودم بود!! قبل از دیدن شما فکرش را نمی کردم شیعه معتدل هم داشته باشیم».

تازه فهمیدم که چقدر عملکرد ما در این مناطق ضعیف بوده است. وقتی با حضور در مساجد اهل سنت به این سادگی می شود دلها را به هم نزدیک کرد، ذهنیت های خیلی منفی را به راحتی تعدیل کرد؛ چرا از آن غافل بوده ایم؟ آنجا فهمیدم چرا اهل بیت علیهم السلام این قدر به ما توصیه کرده اند که به مساجد اهل سنت رفت و آمد داشته باشیم.^۱

اطعام اهل سنت در عزای حسینی

شنیده بودم که در بسیاری مناطق، شیعه و سنی معنایی ندارد؛ اما شنیدن کی بود مانند دیدن. محرم سفری به سیستان و بلوچستان داشتیم. شب عاشورا با جمعی از دوستان برای مشاهده شنیده هایمان به میان مردم رفتیم. در روستای کیخا که ۶۰ درصد شیعه هستند و ۴۰ درصد اهل سنت، با همت گروه جهادی یک مسجدی ساخته شده است که شیعه و سنی با هم در آنجا نماز می خوانند. شب عاشورا بعد از نماز، مراسم با حضور اهالی سنی و شیعه برگزار شد. گفتند امشب اهل سنت به کل روستا شام می دهند و فردا که روز عاشورا است، شیعیان غذا می دهند. این در شرایطی بود که مردم این روستا بعد از

۱. حجت الاسلام والمسلمین سید محمد سرکشیکیان.

خشک شدن دریاچه هامون، با فقر وسیعی دست و پنجه نرم می‌کردند و محتاج اولیات زندگی بودند، ولی برای امام حسین علیه السلام سنگ تمام می‌گذاشتند. همان شب یک پیامک با این عنوان برای دوستان فرستادم: «مجلسی که امام زمان علیه السلام در آن حضور دارد».^۱

صمیمیت با جوانان اهل سنت

برای تبلیغ به منطقه‌ای در جنوب کرمان رفته بودم که اکثریت آن منطقه اهل سنت بودند. حوزه‌های علمیه برادران اهل سنت در آن منطقه، خیلی قوی و فعال بود. در منطقه می‌گشتم که به طلبه جوانی برخوردیم. مولودی خوانی گوش می‌داد. مولودی نیز در مدح همسران پیامبر صلی الله علیه و آله بود. وقتی من را دید، برای اینکه بگوید ما هم با شما هماهنگ هستیم و دیدگاه‌هایمان نزدیک است، گفت: «درباره حضرت زهرا علیها السلام هم می‌خواند». همان هم خوب بود. بالاخره درباره همسر پدر بزرگ ما می‌خواند دیگر!». همین حرف باعث شد با هم رفیق شویم.

کمی آن طرف‌تر در یک زمین خاکی عده‌ای فوتبال بازی می‌کردند؛ هم از طلبه‌های اهل سنت بودند و هم جوانانی که طلبه نبودند. نزدشان رفتم و با آنها خوش و بش کردم. پرسیدم: «من را هم بازی می‌دهید؟». برایشان خیلی جالب بود که یک طلبه شیعه می‌خواهد با آنها فوتبال بازی کند. طلبه‌ها توی یک تیم بودند و بقیه در تیم دیگر. اینکه من عضو کدام تیم بشوم، با هم جدل و دعوا می‌کردند. جوان‌ها برای اینکه من را طرف خودشان بکشاند، می‌گفتند اسم من حسین است، یا

۱. محمد صمصامی.

مهدی است و ... اینطور می‌خواستند به من بفهمانند که به ما نزدیک هستند؛ طلبه‌ها هم همینطور. گفتم: «من طلبه‌ام و باید عضو تیم طلبه‌ها باشم».

وارد بازی شدم. در بازی هم برای اینکه من را تحویل بگیرند، مدام به من پاس می‌دادند. پایان بازی هم وقتی یک شوت خیلی محکم و اساسی زدم، توپ را که آوردند، دیدم دارند می‌خندند؛ چون توپ پنجر که نه، کاملاً پاره شده بود! این مسئله دستمایه‌ای برای خنده و شوخی شده بود. بازی‌شان را خراب کردم، ولی باب شوخی باز و صمیمیت زیادی ایجاد شد. بعدها دو توپ برای آنها خریدم. اگرچه بعضی مولوی‌ها هم نمی‌توانستند این مسئله را تحلیل کنند که چرا یک طلبه شیعه با ما فوتبال‌بازی می‌کند و تا این اندازه با ما گرم می‌گیرد. بر همین اساس هم خیلی برخورد گرمی نداشتند، اما من با اکثرشان رفیق شدم.

تمام مدت فکر مشغول این مسئله بود که وقتی می‌شود با کوچک‌ترین کارها، نزدیکی و اخوت و همدلی را میان خودمان ایجاد کنیم، چرا از این کار دریغ می‌کنیم؟^۱

۱. حجت‌الاسلام والمسلمین سیدرضا افتخاری.